

بازشناسی شخصیت حضرت ابوالفضل العباس (ع) در پرتو دو سند تاریخی زیارتنامه و خطبه کعبه آن حضرت

محمدرضا آرام^۱

طاهره صادقی گلوردی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲، صفحه ۱۱۰ تا ۱۳۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده:

یکی از مطمئن ترین راههای آگاهی نسبت به زوایای وجودی و شخصیتی بزرگان دین، مطالب و سخنانی است که از حضرات معصومین (ع) در خصوص فرد مورد نظر بیان گردیده است. از طرف دیگر سخنان و آثاری که در قالب خطابه ها، نوشتارها و یا کلمات قصار از شخص مذکور به جا می ماند، می تواند در معرفی هرچه بیشتر وی تاثیر گذار باشد. این مقاله سعی دارد با شیوه‌ای توصیفی، تحلیلی به اجمال به سیر تاریخی واقعه عاشورا که منتهی به شهادت اباعبدالله الحسین و یاران باوفایش گردید، گذری داشته باشد و مبتنی بر فرازهایی از دو سند تاریخی زیارتنامه حضرت عباس (ع) که از لسان مبارک حضرت امام صادق (ع) بیان گردیده و نیز با تکیه بر خطابه پرشوری که از حضرت قمر بنی هاشم نقل گردیده، به بازشناسی تاریخی شخصیت و منزلت والای حضرت ابوالفضل العباس بزرگ پرچمدار قیام خونین عاشورا بپردازد.

کلیدواژه‌ها: بازشناسی تاریخی، زیارتنامه حضرت عباس، خطابه حضرت عباس، مقام تسلیم و تصدیق، مقام وفا و نصیحت.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

aram.mohammadreza@yahoo.com

۲. دانش آموخته ی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

taheresadeghi50@gmail.com

درآمد

حضرت ابوالفضل العباس (ع) سردار با وفای سپاه اباعبدالله الحسین(ع) از جمله مهم ترین افراد خیمه حضرت بود که تاثیرگذارترین نقش را در لشکر حضرت ایفا نمود. بطوری که رشادت و شجاعت بی مثالش در عرصه پیکار برای همیشه تاریخ الگویی بی بدیل جنگاوران گردید و درعین حال ادب و اخلاقش در صحنه جنگ از وی اسوه ای مثال زدنی بجا گذاشت. از آنجا که یکی از مهم ترین راههای شناخت ابعاد شخصیت بزرگان دین ما، کلمات دُرّ باری است که از حضرات معصومین علیهم السلام در معرفی شئون آنها در صحنه های مختلف بیان گردیده و با توجه به این که مدح یا ذم معصومین علیهم السلام در خصوص اشخاص هرگز از روی هوا و هوس نبوده و اساساً نطق و کلام و بیان آنها به مصداق (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (و از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید جز وحی که [به سوی او] وحی می شود نیست) (النجم، ۳ و ۴) به دور از هرگونه شائبه است، این نحوه معرفی از جانب معصوم قطعاً برای کسانی که سعی دارند منزلت چنین شخصیت هایی را از منابع و مراجع مطمئن بازشناسی نمایند، متقن و اطمینان بخش خواهد بود.

طرح مسأله

در این مقاله سعی داریم در ابتدا با گذار کوتاهی از تاریخ واقعه کربلا با حقیقت قیام اباعبدالله (ع) آشنا شده، آن گاه در پرتو این معرفت با سردار بزرگ سپاه حضرت، جناب عباس بن امیرالمؤمنین (ع) که یاور راستین امام حسین(ع) بود و در این پیکار نابرابر از هیچ کوششی در یاری حضرت کوتاهی نکرد بیشتر آشنا شویم. یکی از موثق ترین منابعی که به بیان شئون والای حضرت عباس (ع) پرداخته، متن زیارتی است که از حضرت امام صادق (ع) نقل گردیده است. لذا بر آنیم با مراجعه به زیارت نامه حضرت عباس (ع) به ابعاد والای شخصیتی حضرت توجه کنیم و در مرحله بعد با مرور خطابه پرشور حضرت عباس بر بام کعبه به زوایای دیگری از زندگی سردار رشید سپاه اباعبدالله الحسین (ع) اشاره داشته باشیم.

گذاری تأویلی بر تاریخ واقعه

با مرور اجمالی تاریخ صدر اسلام از زمان ظهور دین مبین اسلام تا وقوع حادثه جانسوز کربلا، ضمن با محوریت بررسی تأویلی برخی از موثرترین مؤلفه های دین، چنین بر می آید که تاریخچه دعوت و دلالت به دین مقوله ای است که پیشینه ای به وسعت تاریخ پیدایش بشر بر روی این کره خاکی دارد. لذا ملاحظه می کنیم خداوند متعال در آیات قرآن به قدمت برنامه دعوت همه پیامبران حول محور دین اشاره کرده و فرموده: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ

ما وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (شوری، ۱۳) برای شما از دین آن چیزی را وضع کرد که سفارش آن را به نوح کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم این است که دین را برپا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید. در تأویل این آیه شریفه امام رضا (ع) فرمود: «... نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ نَحْنُ أَنْبَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ شَرَعَ لَكُمْ- يَا آلَ مُحَمَّدٍ- مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا- وَقَدْ وَصَّانَا بِمَا وَصَّى بِهِ نُوحًا- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ- يَا مُحَمَّدُ- وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ فَقَدْ عَلَّمْنَا وَ بَلَّغْنَا عِلْمَ مَا عَلَّمْنَا وَ اسْتَوَدَعْنَا عِلْمَهُمْ. نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلَا [أَوْلَى] الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...» (حلی، (۱۴۲۱ق)، ۴۲۵ و بحرانی، (۱۳۷۵ش)، ۴/۸۱۰). در صدر اسلام و آغاز تبلیغ دین، یک شعار از جانب پیامبر (ص) مردم را برای ورود به جرگه دین تشویق می کرد و آن این بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا». (قرشی بنابی، (۱۴۱۲ق)، ۴/۲۴) از طرف دیگر به اهل عالم این گونه اعلام شد: حقیقت دین چیزی جز تسلیم بودن در برابر خداوند متعال نیست: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران، ۱۹) و تأکید شد این تسلیم بودن، در اطاعت و تبعیت از ولی خدا ظهور پیدا می کند: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (آل عمران، ۳۱) به عبارت دیگر توئی به ولی خدا باطن و جوهر دین است و گردن نهادن به احکام شریعت و بجا آوردن مناسک، ظاهر دین است. اما متأسفانه از همان صدر اسلام درست بعد از رحلت پیامبر (ص) معنای دین داری تحریف شد و گستره این دگرگونی در فهم معنای دین تا به امروز ادامه دار شد. دامنه تحولات در رویکرد مفهوم دین؛ از خلاصه شدن دین در آداب و مناسک ظاهری گرفته تا منحصر کردن دین در مجموعه ای از ریاضت کشی ها و غرق شدن در یک سری حالات و مقامات باطنی متغیر گشت. و این تغییرات در حوزه دین تا بدانجا پیش رفت که دیگر برای ولی خدا جایگاهی تعریف نشده بود و با فرمول طراحی جدید، مسیر دین داری به شعار «حسبنا کتاب الله» (مفید، (۱۴۱۳ق)، ۳۶) منتهی شد. تاریخ صدر اسلام شاهد بود که این تغییر نگرش نسبت به دین به وقوع فتنه ها و شبهه ها منجر شده و در نهایت به تنها شدن ولی خدا منتهی گردید. در زمان حضرت سیدالشهداء (ع) نیز تاریخ شاهد بود که مردم به گونه ای از حول محور ولی خدا پراکنده شده بودند که حتی در حد پرسش احکام فقهی و مسائل مبتلی به حلال و حرام خود را محتاج مراجعه به امام نمی دانستند. از آنجا که یک برنامه ریزی نظام مند، مولد و پشتیبان تمام جریاناتی بود که در گذر تاریخ، موجب شد انبیاء و اوصیاء آنها تنها

و بی یاور بمانند، لذا ملاحظه می کنیم امام صادق (ع) در زیارت عاشورا به تمام عوامل دست اندر کار و زمینه ساز و مسبب آن واقعه خونین لعنت فرستاده و می فرماید: « فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهَّدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ... » (کفعمی، ۱۴۱۸ق)، ۲۷۰) با توجه به این بخش از زیارت عاشورا باید گفت: درست است که حضرت سیدالشهداء، حق محض و در مقابل یزید، باطل محض بود، ولی تدابیری حساب شده و فتنه ها و شبهاتی تاریخی در پس این جریان وجود داشت که سبب تنهایی امام شده بود. در طرف مقابل امام نیز، تنها یزید قرار نداشت بلکه جبهه ای زورگو و مستبد وجود داشت که سردمداران و ایادی و طرفداران بیشمار آنها تا به امروز همچنان در برابر جبهه حق قد علم کرده و ایستاده اند. با همه این اوصاف، صفحات تاریخ به ندرت شاهد گزارش زندگی بزرگ مردانی بوده که حماسه آفرینی های آنها در دوران حیات طیبه شان در بستر تاریخ نقش آفرین بوده است. روز چهارم شعبان سال ۲۶ هجری، با ولادت حضرت ابالفضل العباس(ع) نخستین فرزند از ثمره ازدواج حضرت امیرالمؤمنین(ع) و ام البنین سلام الله علیها یکی از صفحات زرین تاریخ مدینه الرسول رقم خورد. این فرزند از پدری همچون امیرالمؤمنین(ع) و مادری چون فاطمه کلابیه متولد شد. بیان فضائل امیرالمؤمنین(ع) از حد فزون است و در این مقال نمی گنجد. اما در بیان کمالات بی شمار حضرت ام البنین (س) به اجمال باید گفت: فاطمه دختر حزام بن خالد از طایفه نام آور بنی کلاب بود که تاریخ عرب و تاریخ اسلام همواره افراد این قبیله را بطور عام و اجداد و نیاکان این بانو را بطور خاص به سرآمد بودن در شجاعت و کم نظیر بودن در سخنوری و بلاغت می شناختند. بنابر این تعجبی ندارد اگر تاریخ عرب از جنگاوری های زاده ام البنین (س) از سن نوجوانی خبر داده، آن زمان که حضرت قمرالعشیره قهرمانانه در جنگهای امیرالمؤمنین(ع) با مخالفان حاضر شد و جلوه های شجاعت بی نظیرش در جنگ صفین در تاریخ اسلام ثبت گردیده است. از جمله صحنه پیکار ابی الشعثاء جنگاور نام آور و پرآوازه عرب و هفت پسرش با حضرت ابی الفضل العباس(ع) که با هلاکت و نابودی همگی آنها توسط فرزند امیرالمؤمنین(ع) همراه بود. (مقرم، ۱۳۹۵ش)، ۱۵۳) هم چنین در تاریخ کربلا نقل شده آن گاه که حضرت قمرالعشیره در جنگ صفین پس از مبارزه ای سنگین به نزد حضرت امیر(ع) شرفیاب شد، آن حضرت خطاب به فرزندش فرمود: هنگامی که ماجرای کربلا رخ داد، برادرت حسین(ع) در صحرای کربلا یاور می طلبد. دست از یاری اش بر مدار و جان در قدمش نثار کن. (کاشانی، ۱۳۹۹ش)، ۲۵۵) و اینجاست که امام صادق(ع) در زیارت عاشوراء گواهی می دهد که روح عباس از جمله ارواح طیبه ای بود که در

آستان ابی عبدالله الحسین(ع) «حلت بفنائک» گشت. چرا که او از همان زمان که سفارش امیرالمؤمنین(ع) را در خصوص امام حسین(ع) دریافت کرد، لحظه ای از اندیشه یاری امام زمانش فارغ نگشت و این توفیق نصیبش گشت در لحظه تنهایی ولی خدا به یاری اش بشتابد و لذا طبق صریح کلام امام حسین(ع) نامش در زمره وفادارترین اصحاب و بهترین اهل بیت عترت ثبت و ضبط گردید و ذکر و یادش میان اهل علین صاعد گشت: «فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَأَ خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَأَ أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَّ وَ لَأَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ» (طبرسی، (۱۳۹۰ق)، (۲۳۸). دعای امام صادق(ع) در حق این یار وفادار امام حسین(ع) حسن ختام این بخش از مقاله است: «فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَ أَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا وَ أَفْضَلَهَا غُرْفًا وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَّنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» (ابن قولویه، (۱۳۵۶ش)، (۲۵۷)

سند زیارتنامه حضرت عباس

با توجه به این که متن زیارت حضرت عباس(ع) در کتاب گرانسنگ کامل الزیارات اثر ابن قولویه قمی نقل گردیده جا دارد پیش از بیان بخش هایی از زیارت آن حضرت به اختصار به گزیده ای از مطالبی که در ابتدای این کتاب در معرفی اثر و مؤلف آن بیان گردیده اشاره داشته باشیم.^۳

^۳. نجاشی از این کتاب به «الزیارات» تعبیر کرده و شیخ در کتاب فهرست از آن تعبیر به «جامع الزیارات» کرده است. مشهورترین نام آن «کامل الزیارة» می باشد اگر چه به آن «کامل الزیارات» و «کتاب المزار» نیز گفته اند و در چاپ کتاب هم نام «کامل الزیارات» برای آن انتخاب شده است. موضوع کتاب کامل الزیارات مجموعه روایاتی از ائمه علیهم السلام درباره شیوه زیارت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان و امامزادگان علیهم السلام و ثواب و فضل آن می باشد. از ویژگی های مهم این کتاب توثیق عام روایت آن است. یعنی ابن قولویه در آغاز کتاب تمام روایت آنرا توثیق کرده و این کمکی بزرگ برای توثیق بسیاری از روایت شیعه است که نامی از آنها در کتاب های رجالی نیامده یا توثیق نشده اند. در باره انگیزه نگارش این کتاب باید گفت: از آنجا که روایان بزرگ شیعه در قرن های اولیه اسلام با همت و تلاش والای خود سعی در زنده نگه داشتن یاد و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام داشتند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. لذا عمر خود را صرف شنیدن و نقل و نوشتن روایات آن امامان بزرگوار کرده اند. مؤلف این کتاب نیز یکی از چهره های درخشان روایت شیعه است. وی انگیزه نگارش کتاب کامل الزیارات را این گونه بیان می فرماید: «من این کتاب را برای تقرب به درگاه الهی و پیامبر و علی و فاطمه و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و نشر زیارت آن بزرگواران در میان برداران مؤمنم نگاشتم. کتاب کامل الزیارات گنجینه ای ارزشمند درباره شیوه زیارت

مبتنی بر توضیحاتی که در خصوص کتاب کامل زیارات و توثیقات مؤلفش نقل گردیده می توان با اطمینان خاطر به بررسی فرازهایی از زیارت حضرت عباس(ع) در این کتاب اشاره نمود:

زیارتنامه حضرت عباس(ع)

شیخ جعفر بن قولویه قمی در کامل زیارات به سند معتبر از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که امام جعفر صادق (ع) فرمود: هرگاه اراده کردید قبر عباس بن علی (ع) را زیارت کنید بر کنار فرات محاذی حائر شریف بایستید و این گونه بگویید: سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَغْتَدِي وَ تَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ... (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق)، (۲۵۶) سخن گفتن از شأن والای حضرت عباس (ع) بزرگ پرچمدار کربلا که معصوم به مقام تسلیم و تصدیق و وفایش گواهی داده، به حقیقت کار دشواریست. امام صادق (ع) در همان فراز آغازین زیارت به این ویژگی ها اشاره کرده و بر آن شهادت داده است: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ» گواهی می دهم که تو تسلیم حق و تصدیق کننده امر امامت و وفادار نسبت به او و خیرخواهش بودی. در این فراز از زیارت به چهار ویژگی برجسته جناب ابالفضل (ع) اشاره گردیده که به دلیل اهمیت بالای آنها در آن بیشتر تأمل می کنیم:

مقام تسلیم

خاندان عصمت و طهارت می باشد که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است. این کتاب از معتبرترین کتاب های روایی شیعه است که در طول هزار سال که از زمان نگارش آن می گذرد پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه واقع شده و روایات آن در منابع مهم روایی شیعه نقل شده و به آنها استناد شده است. علامه مجلسی درباره این کتاب می فرماید: «کتاب کامل زیارات از اصول معروف و مشهور میان فقهای شیعه می باشد». این کتاب کامل شامل ۷۵۵ حدیث است که در ۱۰۸ باب گردآوری شده است. درباره ابن قولویه مؤلف گرانقدر کتاب کامل زیارات هم باید گفت: جعفر بن محمد بن قولویه از بارزترین چهره های علمی دوران خود بوده و روایات او در طول هزار سال پیوسته در مجموعه های روایی بزرگ شیعه نقل شده و به آن استناد می شود. علما و فقهای شیعه برای او احترام خاصی قائلند و توثیق بسیاری از روایات شیعه به دلیل روایت او از آنها است. شیخ مفید از دریای علم او بهره های فراوان برده و او را بسیار ستوده است. نجاشی، یکی از بزرگ ترین روایات شیعه درباره ایشان می گوید: «هر زیبایی و علمی که مردم را با آن وصف نمایی، برتر از آن را در جعفر بن محمد بن قولویه خواهی یافت». شیخ الطائفة، شیخ طوسی در کتاب فهرست درباره او چنین می گوید: «ابو القاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شخصیتی مورد اطمینان و دارای تألیفاتی فراوان، به تعداد ابواب فقه، می باشد.» سید ابن طاووس درباره ایشان می فرماید: «وی راوی راستگویی است و همه اتفاق بر امانت او دارند.»

اولین گواهی از جانب امام صادق (ع) در زیارت حضرت عباس ع، شهادت به این مطلب است که آن عبد صالح خداوند، تسلیم و مطیع امر پروردگار و رسولش و امیرالمؤمنین و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود. در بیان اهمیت مقام تسلیم در نظر خداوند، ذکر همین نکته کفایت می کند که خداوند متعال با سوگند تأکید می نماید از نشانه های ایمان حقیقی، تسلیم و سرسپردگی محض در برابر امر خدا و ولی اوست. از این رو در آیه ۶۵ سوره نساء می فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) «نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نمی آورند، تا این که در مورد آنچه اختلاف داشتند تو را حکم نمایند، سپس نسبت به آنچه تو حکم کردی در درون خود هیچ احساس ناراحتی نکنند و [به حکم تو] کاملاً تسلیم شوند.» نکته دیگری که در بیان اهمیت جایگاه تسلیم باید به آن توجه داشت این است که مبتنی بر روایات حضرات معصومین (ع) تسلیم مقدمه تطهیر و تطهیر مقدمه ورود به صحنه نور است. به عبارت دیگر؛ نور حکمت، نور علم، نور معرفت و در یک کلمه نور فهم قرآن در قلبی تابیده می شود که آن قلب، تطهیر شده باشد. (لا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (الواقعه، ۷۹) یعنی جز پاک شدگان قرآن را مس نمی کنند. شکی نیست که این طهارت و پاکی باید از سوی خداوند صورت بگیرد. حضرت امام باقر (ع) در حدیثی نورانی این بشارت را به تمام کسانی که خواهان فهم و مس ظاهر و باطن قرآن هستند، داده و فرموده: «... وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷)، ۱/ ۱۹۴) یعنی خداوند قلب بنده ای را تطهیر نمی کند تا این که تسلیم ما شود و با ما سلم داشته باشد. و آن گاه که امام صادق (ع) می فرماید: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ» گویی در این فراز از زیارت، قصد دارد به همگان بفهماند: حضرت عباس (ع) در برابر امامش چنان سرسپرده و تسلیم بود که خداوند متعال قلبش را تطهیر کرده و با طهارت قلبش به او توفیق مس قرآن و درک حقیقت بواطن قرآن که عبارت از ولایت امیرالمؤمنین (ع) است، عطا فرموده است. وجود مبارک امام رضا (ع) نیز از جمله ویژگی های بارز و برجسته شیعیان خود را تسلیم امر امام بر شمرده و فرموده: «شِبَعَتْنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخِيذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا.» (صدوق، ۱۳۸۸)، ۳) «شیعیان ما تسلیم امر ما هستند، سخنان ما را می پذیرند و با دشمنان ما مخالفند، پس هر کس این گونه نباشد، از ما نیست.» نکته دیگری که در مقوله اطاعت و تسلیم باید به آن اشاره شود این است که مبتنی بر آموزه های معصومین (ع) اطاعت بدنبال معرفت، بوجود می آید. چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ عَرَفَ أَطَاعَ» (صفاری، ۱۴۰۴ ق) ۱/ ۵۳۱) «هر کس که معرفت یابد اطاعت می کند.» و هرچه گستره معرفت بیشتر شود اطاعت بی چون و چراتر شده و

فرد را اهل تبعیت می کند. بر اساس آیات قرآن تسلیم و تبعیت و سرسپردگی محض نسبت به خداوند متعال و پیامبر (ص) و اولیایش فرد را به دایره «منا» وارد می کند. چنانکه ابراهیم خلیل (ع) فرمود: (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) (هر کس از من تبعیت کند بدون شک او از من است). (ابراهیم، ۳۶) بنا براین کسانی مصادیق «منا اهل البیت» می شوند که بنا به تصریح ائمه هدی (ع) به مقام تبعیت نائل شده باشند و این اطاعت و تبعیت بدنبال معرفت شئون امام و اخذ قول و گفتار آنها صورت می پذیرد. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه طارق فرموده: «مَنْ عَرَفَهُمْ وَأَخَذَ عَنْهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَإِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (البرسی، (۱۴۲۲ ق)، ۱۷۹) هرکس ایشان (ائمه هدی ع) را شناخت و [حقایق دین و معرفت را] از آنها بدست آورد از ایشان است. و این اشاره به قول ابراهیم است که فرمود: هرکس از من تبعیت کند او از من است. بدون شک یکی از کسانی که در یاری امام زمانش و همراهی و معیت با او به مقام تبعیت نائل گردیده حضرت ساقی العطاشی قمرالهاشمیین ابالفضل العباس (ع) است. همان وجود باعظمتی که امام صادق (ع) به جایگاه تبعیت او اذعان دارد و در زیارت آن جناب می فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ...» (ابن قولویه، (۱۳۵۶ ق)، ۲۵۷) «گواهی می دهم که تو [در یاری امامت] سستی و کوتاهی نکردی و این که امرت را با بصیرت سپری کردی و درگذشتی در حالی که به صالحان اقتدا کردی و از پیامبران تبعیت نمودی.» بنا براین بدون هیچ تردیدی می توان پذیرفت که با این گواهی امام صادق ع، جناب ابالفضل العباس در حالی از دنیا رفت که از پیامبران تبعیت نموده بود و هرکس از آنها تبعیت کند قطعاً از آنها است و در دایره «منا اهل البیت» وارد شده و محبوب خداوند گردیده است. (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ). [ای پیامبر] بگو: «اگر خدا را دوست دارید، در این صورت از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد» (آل عمران، ۳۱) پس جا دارد خطاب به آن مقام محبوب خدا عرض شود: (رَحِمَتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) «رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت: [نبوت] است. به راستی او ستوده‌ای بزرگوار است.» (هود، ۷۳)

التصديق

امام صادق (ع) در زیارت حضرت عباس (ع) بعد از بیان مقام «تسلیم» به شأن «تصدیق» گواهی می دهد. بدون شک مقام صدق و قدم صدق به حق یکی از عالی ترین مقاماتی است که بنا به تصریح معصومین (ع) نصیب خاصان و مقربان درگاه ربوبی می شود. چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم « فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (طوسی،

(۱۴۱۱ ق)، ۲ / ۷۷۵) پس از خداوندی که مرا به معرفت شما گرامی داشت و معرفت دوستان شما و بیزاری از دشمنان شما را روزی ام کرد درخواست می کنم که مرا با شما در دنیا و آخرت قرار بدهد و مرا نزد شما با قدم صدق در دنیا و آخرت ثابت و پایرجا دارد. اما سوال مهم این است که یک شیعه و تابع حقیقی باید چه اصلی را تصدیق نماید تا برایش کمال محسوب شود؟ در پاسخ این پرسش جا دارد ملاحظه کنیم؛ وجود شریف پیامبر (ص) در خطبه ارزشمند غدیریه برای همیشه تاریخ امر به تصدیق چه مطلبی فرمود؟ «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أَحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَ عَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ» (طبرسی، (۱۴۰۳ ق)، ۱ / ۶۶) «ای مردم بدون شک فضائل علی بن ابی طالب (ع) در نزد خداوند متعال است و آن فضائلی را که در قرآن نازل فرموده بیش از آن است که در یک مجلس و یک جایگاه آنها را شمارش کنم، هرکس گزارش آن را به شما عرضه نمود و آنها را به شما شناساند، پس او را تصدیق نمایید.» از این رو وظیفه هر مؤمن ممتحن که خداوند قلبش را به ایمان آزموده و او به معرفت امامش بصیرت یافته، تصدیق فضائل همان امامیست که پیامبر (ص) به عظمت شأن و جایگاه او تصریح فرموده است. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه نورانیت خطاب به سلمان و اباذر در بیان اهمیت قدم صدق و تصدیق گفتار امام می فرماید: «مَنْ آمَنَ بِمَا قُلْتُ وَ صَدَّقَ بِمَا بَيَّنْتُ وَ فَسَّرْتُ وَ شَرَحْتُ وَ أَوْضَحْتُ وَ نَوَّرْتُ وَ بَرَهَنْتُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُمْتَحِنٌ مُتَحِنَ اللَّهُ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ عَارِفٌ مُسْتَبْصِرٌ قَدْ أَنْتَهَى وَ بَلَغَ وَ كَمَلَ» (مجلسی، (۱۴۰۳ ق)، ۲۶ / ۶) «هرکس به آنچه گفتم ایمان آورد و آنچه را بیان و تفسیر و شرح نمودم و با نورانیت و دلیل توضیح دادم تصدیق کند، مؤمن آزموده ای است که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده و سینه اش را برای پذیرش اسلام فراخ نموده، لذا او عارف روشن بین و اهل بصیرتی است که به نهایت بلوغ و کمال رسیده است.» طبق این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) کسی که اهل تصدیق مقامات نوری ائمه (ع) باشد، عارفی مستبصر است که به منتهی درجه کمال و بلوغ معرفت نائل شده است. لذا حضرت امیر (ع) در فراز آغازین خطبه اول نهج البلاغه کمال معرفت در دین را مقام تصدیق دانسته و فرموده:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ» (صبحی صالح، (۱۴۱۴ ق) ص: ۳۹) «اول و اساس دین معرفت اوست و کمال معرفت او تصدیق اوست.» بنا براین می توان گفت: امام صادق (ع) در متن زیارت با گواهی بر مقام «تصدیق» به مقام کمال معرفت حضرت عباس (ع) صحه گذاشته است.

الوفاء

وفی در لغت به معنی کامل بودن، وفا کردن به عهد و پیمان، عمل کردن به وظیفه یا تکلیف می باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹)، ج ۸، ص: ۴۰۹) در بیان اهمیت وفای به عهد در درجه اول باید گفت: خداوند متعال به بندگان امر به وفای به عهد فرموده و از جمله مسائلی که قطعا مورد سؤال و بازخواست واقع خواهد شد، مقوله وفای به عهد است: (وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُلًا) (الإسراء: ۳۴) «و به عهد وفا کنید، بی تردید عهد مورد سؤال واقع می شود.» هم چنین در آیه شریفه دیگری تأکید می فرماید: وفای به عهد یکی از شاخص ترین ویژگی خردمندان است: (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئَا الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ) (الرعد، ۲۰) «فقط خردمندان پند می گیرند؛ [همان] کسانی که به پیمان خدا وفا می کنند و عهد را نمی شکنند. بنا به تصریح امام صادق وجود شریف حضرت ابالفضل (ع) اهل وفای به عهد با امامش بود و این وفاداری را آن چنان شجاعانه و دلیرانه انجام داد که؛ زمانی که در واقعه عاشورا، اموال و وسائل غارت شده از شهدای کربلا رابه شام نزد یزید بردند، در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت، یزید و حاضران بهت زده دیدند، همه آن پرچم، سوراخ شده و آسیب دیده ولی چوب جای دست آن سالم است، یزید پلید از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ گفتند: عباس بن علی ع. یزید از روی حیرت و تجلیل از پرچمدار سه بار برخاست و نشست و رو به حاضران کرد و گفت: «أَنْظَرُوا إِلَيَّ هَذَا الْعَلَمِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مِنَ الطَّعْنِ وَ الضَّرْبِ إِلَّا مَقْبِضَ الْيَدِ الَّتِي تَحْمِلُهُ.» (اشتهاردی، ۱۳۸۷ ش)، (۸۱) به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه ها هیچ جای آن سالم نمانده جز دستگیره آن که پرچمدار، آنجا را گرفته و آن را حمل می کرده (پرچم را در هیچ شرایطی رها نکرده است). سپس گفت: «أَبَيْتَ اللَّعْنَ يَا عَبَّاسُ! هَكَذَا يَكُونُ وَقَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ» (همان) ای عباس با این جوانمردی لعن و ناسزا را از خود دور ساختی (روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنای وفای برادر نسبت به برادرش.

النصيحة

نصح در لغت به معنای بی ریا بودن، اخلاص ورزیدن، خیر خواستن و حسن نیت نشان دادن می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق)، ۲ / ۶۱۷) در فراز دیگری از زیارت حضرت عباس (ع) که از کلام نورانی امام صادق (ع) نقل گردیده می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق)، ۲۵۷) گواهی می دهم که تو ای ابالفضل نهایت کوشش را در نصیحت و خیرخواهی و کمال جهد و اهتمام را در راه دین خدا و یاری اباعبدالله الحسین (ع) ادا کردی. به کار بردن تعبیر «بَالِغْتَ» در زیارت به این معناست که کار خیرخواهی و نصیحت و

وفاداری آن حضرت به حد اعلی صورت گرفته بود. به عبارت دیگر با آنکه هر یک از شهدای کربلا نهایت جان فشانی و فداکاری را نمودند اما شهید کنار نهر علقمه چون بصیرتش نافذتر، علمش بیشتر، ایمانش استوارتر و هدفش عالی تر است، دامنه عملش گسترده تر و وفاداری اش کامل تر است. حساس ترین صحنه امتحان جناب ابوالفضل بن امیرالمؤمنین (ع) در اظهار کمال نصیح و خیرخواهی در شب عاشوراء پرده برداری شد. آن گاه که حضرت اباعبدالله الحسین (ع) خطاب به خویشان و یاران خود فرمود: «وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ وَ ذُرُونِي وَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَأَيُّهُمْ لَأ يُرِيدُونَ غَيْرِي.» (ابن طاووس، (۱۳۸۰ ش)، ۹۰) «از تاریکی شب که شما را فرا گرفته است، بهره جوید و آن را مرکب خویش سازید و هر کدام از شما یاران، دست یکی از مردان خاندان مرا بگیرد و در این سیاهی شب به سوی شهر و دیار خویش برود و جان خویش را برگزید و از مرگ نجات دهید، چرا که سپاه شوم اموی تنها مرا می خواهند و در پی من هستند و نه دیگری، با من سر کارزار دارند و نه با کس دیگر» در این شرایط حساس و با وجود اذن امام حسین (ع)، عظمت و غیرت و بصیرت حضرت عباس (ع) که نشانگر قوت ایمان و ثبات عقیده و وفاداری حیرت انگیز اوست با بیان گفتار سرشار از حسن نیت و بالاترین مرتبه نصیح و خیرخواهی او آشکار می شود. آنجا که چون ماهی در آن دل سیاه شب در میان یاران درخشید و خطاب به امامش عرض کرد: «وَلَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَأ أَرَأْنَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا» (همان) «مولای ما! برای چه برویم تا بعد از شما زنده بمانیم؟! خداوند هرگز ما را به چنین حالی نبیند.» لذا حکایت دلاوری آن سردار رشید سپاه ابی عبدالله (ع) در یاری امام زمانش به گواهی امام صادق (ع) در متن زیارت از هر لحاظ قابل تأمل و مقام و منزلتش شایسته تحسین است. از این رو حضرت برای تأکید و بیان اهمیت آنچه که خود بر آن شهادت می دهد، در فرازی از زیارت حضرت عباس، خدا را بر گواهی خود شاهد گرفته و می فرماید: «أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الذَّاكِرُونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ» هم چنین امام با شهادت دادن خود به موارد فوق به همه کسانی که نسبت به شخصیت و مقام حضرت عباس (ع) طالب معرفت بیشتر هستند توجه می دهد که آن علمدار نمونه سپاه امام حسین (ع) با اجابت دعوت امامش در کمال نصیح و خیرخواهی به احسن وجه در مجاهدت ورزی و حمایت و پشتیبانی و یاری گری امام زمانش کوشید و به نیکوترین وجه از امامش دفاع کرد. «أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الصَّابِرُ الْمَجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَ الْأَخُ الدَّافِعُ عَنْ أُخِيهِ الْمُجِيبُ إِلَى

طَاعَهُ رَبَّهُ...» (ابن طائوس، ۱۴۰۵ق)، (۳۳۵) پس جای تعجب نیست اگر امام حسین(ع) در اوج محبت و ارادت به چنین برادر و یار وفاداری با تعبیر شکوهمند «يَا عَبَّاسُ ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي» (مفید، ۱۴۱۳ق)، (۹۰) آن حضرت را مورد خطاب و تجلیل قرار دهد. اگر قرار باشد در بیان فضائل بی شمار حضرت عباس(ع) همین یک تعبیر از حضرت اباعبدالله الحسین(ع) نقل گردد برای معرفی عظمت شأن والای حضرت قمرالعشیره کفایت می کند.

امام صادق(ع) هم چنین در بخش دیگری از زیارت در بیان مقام خلوص محبت و کمال نصح حضرت عباس (ع) فرمود: « أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ، فِينَعَمُ الْأَخُ الْمُوَاسِي» تعبیر «نعم الاخ المواسی» در این زیارت، مقام بهترین برادر را از حیث مواسات برای حضرت عباس (ع) به تصویر کشیده است. مواسات از ریشه «اسو و اسی» بمعنای دلداری دادن، قوت قلب دادن، تسلی دادن، تقسیم کردن دارایی خود باکسی آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵ش)، (۲۸/۱) اصل مواسات از جمله مهم ترین حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر می باشد تا جایی که پیامبر (ص) ادای مواسات را در عداد سید اعمال برشمرده و در بیان عظمت مقام مواسات فرموده: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ». جا دارد در این قسمت متذکر شویم همانگونه که حضرت سیدالمرسلین(ص) به امر خدا با سیدالاصیاء حضرت علی بن ابی طالب (ع) عقد اخوت و برادری بست و بدنبال آن به گواهی جبرئیل حضرت امیر (ع) به بهترین و شایسته ترین نحو ممکن بر ادای عهد برادری و مواسات با پیامبر (ص) پایداری کرد: « فَقَالَ جِبْرَائِيلُ (ع) يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الَّذِي أُرْكَمَكَ بِالْهَدْيِ لَقَدْ عَجَبْتَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لِمُوَاسَاةِ هَذَا الرَّجُلِ لَكَ بِنَفْسِهِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق)، (۹۵) باید گفت: حضرت عباس (ع) نیز در ادای حق برادری و مواسات با اباعبدالله الحسین (ع) به نیکویی جانفشانی کرد و این فداکاری و ایثار با پیکار قهرمانانه حضرت عباس(ع) تا قطع شدن دستان مبارک حضرت و تا پای نثار جان و رسیدن به فیض عظمای شهادت پیش رفت. امام زمان (عج) در زیارت شهداء کربلا خطاب به آن مقام والا می فرماید: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أُمِّهِ الْفَادِي لَهُ الْوَأَقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَانِهِ الْمُقْطُوعَةَ يَدَاهُ لَعْنُ اللَّهِ قَاتِلَهُ (بحرانی اصفهانی، ۱۴۰۵ق)، (۳۳۶/۱۷)

حرمت مقام حضرت عباس

انسان مؤمنی که در سینه اش نور ایمان جای گرفته در نزد خداوند متعال و اولیای او مکرم و قابل احترام است. حتی اگر مؤمنی فقیر باشد چنانکه پیامبر (ص) فرمود: «حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْجِبَالُ وَ مَا فِيهَا» (دیلمی، ۱۹۴/۱) اگر مؤمن

فقیری در نزد خداوند دارای چنین منزلت والایی است پس جای تعجب نیست اگر ملاحظه کنیم امام صادق (ع) عظمت حرمت مقام حضرت عباس (ع) را هم سنگ تمامیت حرمت اسلام برشمرده و در فراز دیگری از زیارتنامه حضرت می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمُ وَ انْتَهَكْتَ فِيكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ» (ابن قولویه، (۱۳۵۶ ق)، (۲۵۷) خداوند لعنت کند امتی را که بی حرمتی به تو را حلال دانستند و حرمت اسلام را با کشتن تو زیر پا نهادند... آن گاه حضرت در فراز دیگری از زیارت در حقیقت عرضه می دارد: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ» (همان) خدا لعنت کند کسی را که حق تو را نشناخت و مقام و جایگاه تو را سبک شمرد. عبارت: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ» بیانگر این است که شناخت آنحضرت و حقیقت از موضوعاتی نیست که دیگران نسبت به آن در وسع قرار داشته باشند و عذر جهل در موردش پذیرفته نمی شود تا جائیکه بیگانه از مقام آنحضرت از رحمت الهی مطرود می گردد. امام صادق (ع) علاوه بر تعابیر زیبای متن زیارت در حدیث بسیار ارزشمندی در بیان عظمت مقام حضرت عباس (ع) فرمود: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صُلْبَ الْإِيْمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، وَ أَبْلَى بِلَاءَ حَسَنًا، وَ مَضَى شَهِيدًا» (مامقانی، ۱۴۲۳ ق)، ۱۲۸ / ۲ و قاضی مغربی، (۱۴۰۹ ق)، ۳ / ۱۸۴ «عموی ما عباس (ع) صاحب بصیرتی نافذ و صلب ایمان بود، در معیت ابی عبدالله الحسین (ع) جهاد کرد و امتحانش را به نیکویی پس داد و با شهادت از دنیا رفت.» در این حدیث؛ صلب الایمان هم می تواند به معنای صاحب قوت در ایمان بواسطه مقام بصیرت در دین باشد و هم به معنای این که هیمنه و صلابت ایمان در روز عاشورا وجود حضرت عباس (ع) بود. بعبارت دیگر امام حسین (ع) اصل و تمامیت ایمان بود و هیبت و صلابت و پشت و پناه امام در آن شرایط حساس حضرت عباس (ع) بود. وجود مبارک امام سجاد (ع) نیز برای آن بزرگوار منزلتی را بازگو فرمود که جمیع شهدا در روز قیامت بر آن جایگاه غبطه می خورند: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي الْعَبَّاسَ ابْنَ عَلِيٍّ فَلَقَدْ أَثَرَ وَ أَبْلَى وَ قَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (ابن بابویه قمی، (۱۳۶۲ ش)، ۱ / ۶۸) خداوند عمویم عباس بن علی را رحمت کند که اینار و جانفشانی را به نهایت رساند و خود را فدای برادرش ساخت، هر دو دستش قطع شد و در عوض آن خداوند دو بال به او عنایت فرمود، همانگونه که به جعفر بن ابی طالب عطا فرمود که با آنها همراه فرشتگان در بهشت پرواز می کند، و قطعاً عباس (ع) نزد خدای تبارک و تعالی منزلتی دارد که تمام شهدا در روز قیامت بر او غبطه می خورند. در بیان عظمت دستان بریده عباس همین بس که وقتی قیامت برپا می شود پیامبر

بازشناسی شخصیت حضرت ابالفضل العباس(ع)

خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: به زهرا (س) بگو برای شفاعت و نجات امت چه وسیله ای داری؟ مولا علی (ع) پیام آن حضرت را به فاطمه (س) ابلاغ می فرماید، حضرت صدیقه طاهره (س) می فرماید: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَفَانًا لِأَجَلٍ هَذَا الْمَقَامِ الْيَدَانَ الْمُقْتَوَعَتَانَ مِنْ ابْنِي الْعَبَّاسِ» (حائری مازندرانی، ۱/ ۲۷۶) ای امیرالمؤمنین دو دستان بریده پسر عباس (ع) برای ما به جهت شفاعت کافی است.

خطابه حضرت عباس (ع)

یکی از گنج های پر بها که در گنجینه گرانسنگ کتابخانه هندوستان جای گرفته کتاب «مناقب ساداته الکرام» تألیف محقق پرتلاش سید عین العارفین هندی است. یکی از مطالب ارزشمندی که در این کتاب درباره آن سخن گفته شده خطبه پرشور حضرت ابالفضل العباس بر فراز خانه خدا می باشد. این خطابه در روز هشتم ذی الحجه سال ۶۰ هجری پیش از عزیمت قافله امام حسین (ع) از مکه بسوی کربلا بر فراز خانه خدا و در حضور جمعیتی از حجاج بیت الله الحرام و خیل طوافگران توسط حضرت عباس (ع) ایراد گردیده، و حضرت در خلال خطبه اش از راز ناتمام گذاشتن حج امام حسین علیه السلام پرده برداری کرده است. این خطابه در شرایطی بیان گردید که یزید ملعون قصد هتک حرمت بیت الله را داشت و خطاب خطبه به همه کسانی بود که از طرف یزید و ابن زیاد، برای ریختن خون اباعبدالله (ع) و از بین بردن حرمت کعبه در آن جا گرد آمده بودند و عباس بن علی (ع) شجاعانه به نیت حمایت از امام و مقتدایش بر بالای بام کعبه رفت و در حالی که اشاره به امام حسین (ع) داشت، خطابه ای پرشور ایراد فرمود. متن این خطبه در بردارنده معارف والا، حقایق درخشان و معانی دقیقی است که با اسلوبی بدیع و بیانی شیوا بیان گردیده و آشکار کننده بصیرت بالا و عظمت شأن گوینده خطابه است. مضامین بلند این خطبه

۳. یکی از کتابخانه های ارزشمند و کم نظیر جهان اسلام در شهر لکنهو کشور هندوستان قرار دارد. این کتابخانه حدود ۲۰۰ سال پیش، توسط سید محمدقلی (پدر علامه میرحامدحسین موسوی هندی) پایه گذاری شده، به دست فرزند بزرگوارش توسعه یافته، آن گاه توسط نواده اش سید ناصر حسین به اوج شکوفایی خود رسیده و به کتابخانه ناصریه اشتها یافته است. (میلانی، (۱۴۰۴ ق)، ۱/ ۱۵۰) این کتابخانه در عهد میرحامدحسین تعداد ۳۰۰۰۰ مجلد کتاب نفیس و کم نظیر خطی و چاپی را در خود جای داده بود. (آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۴)، ۱/ ۳۴۸) در طول دو قرنی که از تأسیس آن می گذرد همه ساله هزاران نسخه بر حجم کتابهای آن افزوده می شود، ولی به جهت مشکلات فراوانی که شیعیان هند با آنها دست و پنجه نرم می کنند، هیچ فهرست راهگشایی از این گنجینه گرانها انتشار نیافته است. و با تأسف باید گفت تاکنون این آثار ارزشمند از امکانات اولیه ای همچون فهرست نگاری، فیلمبرداری، حتی زیراکس نیز برخوردار نیستند.

چنان ژرف و عمیق است که قلم از بیان و شرح کلمات آن به عجز آمده و خوانندگان این خطابه را به تحسین مقام والای علمدار رشید کربلا واداشته است. مطالعه فرازهای این خطابه گرانسنگ می تواند تا حدی ولو بسیار اندک به بازشناسی تنها برخی از زوایای وجودی و ویژگی های شخصیتی حضرت ابالفضل العباس کمک کند. پیش از پرداختن به شرح فقرات این خطبه، در ابتدا با متن این خطبه شریف آشنا می شویم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (أَشَارَ بِالْبَيْتِ) بِقُدُومِ أَبِيهِ (أَشَارَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ع)
مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قَبْلَهُ.
أَيُّهَا الْكَفَرَةُ الْفَجْرَةُ أَتَصُدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبِرَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ
الْبِرِّيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟
وَلَوْلَا حِكْمُ اللَّهِ الْجَلِيلِ وَأَسْرَارُهُ الْعَلِيَّةُ وَاخْتِبَارُهُ الْبَرِّيَّةَ، لَطَارَ الْبَيْتُ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ
لَدَيْهِ. قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجَرَ وَالْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ
وَلَوْ لَمْ تَكُنْ مَشِيَّةً مَوْلَايَ مَجْبُودَةً مِنْ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ لَوَقَعَتْ عَلَيْكُمْ كَالصَّغْرِ الْغَضْبَانَ
عَلَى عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ.
أَتُخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِيَّةِ؟
وَلَقَدْ دَيْتُ بِالْهَامَاتِ لَسَيِّدِ الْبَرِّيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ
هَيْهَاتَ فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَمِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَالْكَوْثَرِ وَمِمَّنْ
فِي بَيْتِهِ الْعَوَانِيُّ السُّكْرَانُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحِيُّ وَالْقُرْآنُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ
الْهَوَاتُ وَالِدَنْسَاتُ وَمِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَالْآيَاتُ.
وَأَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْعَلَطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعَتْ فِيهَا الْفَرِيشُ لِأَنَّهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ.
وَلَا يُمَكِّنُ لَهُمْ مَادَامَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيًّا وَكَيْفَ يُمَكِّنُ لَكُمْ قَتْلَ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيلًا؟
تَعَالَوْا أُخْبِرْكُمْ بِسَبِيلِهِ، بَادِرُوا قَتْلِي، وَأَضْرِبُوا عُنُقِي لِيُحْصَلَ مَرَادُكُمْ.
لَا بَلَّغَ اللَّهُ مِدَارَكُمْ وَبَدَّدَ أَعْمَارَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَجْدَادِكُمْ.

به نام خداوند بخشاینده مهربان

بازشناسی شخصیت حضرت ابوالفضل العباس(ع)

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که این بیت را به قدوم پدر او [اشاره به امام حسین ع] شرافت داد خداوندی که دیروز اینجا برای او بیت بود ولی امروز [به یمن قدوم پدرش امیرالمؤمنین ع] قبله گردیده است.

ای کفرپیشگان فاسق و فاجر! آیا ادامه امر حج را برای امام پاکان مانع می شوید؟ چه کسی سزاوارتر از او به خانه کعبه است؟ چه کسی از او به کعبه نزدیکتر است؟ اگر حکمت های آشکار خداوند و اسرار بلند مرتبه و امتحان نمودن بندگان او نبود، هر آینه این بیت به سوی او پرواز می کرد قبل از آن که امام حسین (ع) قدم به طرف آن بردارد. مردم استلام حجر می کنند ولی حجر دست او را استلام می نماید.

اگر مشیت و خواست مولای من از مشیت خدای رحمان سرچشمه نمی گرفت و به آن تعلق نداشت، هر آینه مانند مرغ شکاری غضبناک که به گنجشک های در حال پرواز هجوم می آورد، بر شما حمله می کردم. آیا قومی را می ترسانید که آنها در کودکی مرگ را به بازی می گیرند، پس چگونه است در بزرگی؟ و به جای حیوانات، سران و مهتران شما را در برابر او فدا می کردم.

هیئات نگاه کنید آن هم به دقت ببینید [سزاوار است پیرو چه کسی باشید؟] از کسی پیروی کنید که شارب الخمر است یا از کسی که صاحب حوض و کوثر است؟ از کسی که در خانه او آوازخوانهای مست وجود دارند یا از کسی که در بیت او وحی و قرآن است؟ از کسی که در خانه او هوس رانی و آلات لهو و لعب و پلیدی است یا از کسی که در خانه او پاکی و نشانه های خداوند است؟ شما در گمراهی و انحرافی واقع شدید که قریش در آن قرار داشتند، مراد آنها کشتن رسول خدا (ص) بود و شما کشتن فرزند دختر پیامبران را اراده نمودید تا زمانی که امیرالمؤمنین (ع) زنده بود برایشان کشتن پیامبر خدا (ص) ممکن نبود. چگونه برای شما کشتن اباعبدالله الحسین (ع) امکان پذیر است تا مادامی که من -که ذریه علی هستم- زنده باشم؟ بیایید تا شما را به راه کشتن امام حسین (ع) آگاه کنم. به قتل من مبادرت ورزید، گردن مرا بزنید تا مراد شما حاصل شود. خداوند شما را به مقصودی که برای آن دور هم جمع شده اید نرساند. و عمرهای شما را کوتاه و اولادتان را متشتت و پراکنده سازد و شما و اجدادتان را لعنت کند.

در بیان چند نکته از این خطبه شریف باید گفت: در اولین فراز از این خطبه که با حمد خدا آغاز گردیده، جناب ابوالفضل (ع) با عبارات بسیار لطیفی، کمال ادب خویش را نسبت به امام زمانش حسین بن علی (ع) به منصفه ظهور رسانیده و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (أَشَارَ بِالْبَيْتِ) بِقُدُومِ آيِهِ (أَشَارَ بِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ع)» در این بخش خطبه تواضع و ادب یک عبد نسبت به مولایش در اوج شکوه و زیبایی به تصویر کشیده شده. چرا که در نگاه ظاهری و سطحی به نظر می رسد که حضرت امیر (ع) که ولیدالکعبه است، هم پدر امام حسین (ع) و هم پدر حضرت عباس (ع) است. اما آن جناب شأن خود را نسبت به امام حسین (ع) جایگاه عبد در برابر مولا می بیند لذا هرگز به خود اجازه نمی دهد در خطابه خویش امیرالمؤمنین (ع) را پدر خود و پدر امام حسین (ع) بداند لذا از تعبیر «شَرَّفَ هَذَا (أَشَارَ بِالْبَيْتِ) بِقُدُومِ آيِنَا» استفاده نکرد. از این رو در کمال خضوع و ادب می فرماید: خداوندی را حمد و سپاس می کنم که بیت الله را به قدم مبارک پدر امام حسین (ع) شرافت بخشید. چنانکه امام صادق (ع) در زیارت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ شُرِّفَتْ بِهِ مَكَّةُ وَ مَنَى» (ابن المشهدی ۱۴۱۹ ق)، ص: ۲۰۶) «سلام بر تو ای امیرالمؤمنین ای کسی که مکه و منی به وجود او شرافت یافت.» در همین آغازین فراز خطبه، بصیرت عباس (ع) و تواضع و ادبش نسبت به امام زمانش یکجا به ظهور رسیده، او به خوبی می داند یا نباید سخن بگوید یا هر جا که لب به سخن می گشاید باید از امام و مولا و مقتدایش بگوید و همگان را به امامش دلالت کند و به امامش توجه دهد و هیچ نام و نشان و اثری از خودش باقی نگذارد. البته پر واضح است این ادب حضرت عباس (ع) مقامی است که ریشه در تربیت خانوادگی دارد. او از مولایش علی (ع) در اهمیت فراگیری ادب این تعابیر زیبا را فرا گرفته: «بَا بَنِي الْأَدَبِ لِقَاحُ الْعَقْلِ وَ ذِكَاةُ الْقَلْبِ وَ عُنْوَانُ الْفَضْلِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق)، ۱ / ۱۶۰) فرزندم ادب عامل بارور شدن عقل و بیداری قلب و سرفصل فضیلت و ارزش است. هم چنین حضرت در صححه ای دیگر در بیان اهمیت ادب فرمود: «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰)، ۷۶۹) هیچ میراثی مانند ادب نیست. حضرت عباس (ع) در چنین مکتبی ادب را به ارث برده و این ویژگی در تمام دوران عمر با برکت قمر منیر بنی هاشم جاری بوده است. چنانکه گفته شده آن بزرگوار بدون اجازه در حضور امام حسین (ع) نمی نشست و آن گاه که امام اذن نشستن می داد مانند عبدی خاضع دوزانو در برابر مولایش می نشست. و این خضوع در برابر امام را علاوه بر تعلیم و تربیت مولایش علی (ع) از مادری فرا گرفت که خودش و فرزندانش را ملزم به رعایت منتهای ادب در برابر فرزندان فاطمه (س) نموده بود، و از این رو «ام ادب» لقب گرفته است. نکته دیگری که در

خطبه حضرت عباس (ع) حاکی از نگاه نافذالبصیره آن حضرت می باشد عبارت «مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قِبَلَهُ» در این قسمت حضرت از مکانی سخن گفته که از ابتدای خلقت به نام «بیت الله» بر روی زمین بنا شده همانگونه که خداوند متعال در قرآن فرموده: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران، ۹۶) «بی تردید نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم بنا نهاده شد، همان [خانه‌ای] است که در مکه است در حالی که [در آن] برکت داده شده و راهنما برای جهانیان است.» نکته ظریفی که جناب ابوالفضل العباس (ع) در خطبه ارزشمندش به آن توجه می دهد آن است که با وجودی که «بیت الله» از ابتدای خلقت بعنوان عبادتگاه بشر بوده اما به شرافت قدوم امیرالمؤمنین (ع) تبدیل به قبله شده. نکته دیگری که در این خطابه، حضرت به آن متذکر شده این عبارت است: «مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟»

چه کسی سزاوارتر از او به خانه کعبه است؟ چه کسی از او به کعبه نزدیکتر است؟ گویا آن جناب قصد دارد به آن قوم ناسپاس فاسق این آیه قرآن را یادآوری فرماید:

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)

(یونس، ۳۵)

«آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد مگر این که هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟»

پیامبر (ص) نیز درباره امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ ... فَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ بِى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ وُلْدِكَ وَوَلَدِي وَ شِيعَتِكُمْ شِيعَتِي وَ أَوْلِيَاؤُكُمْ أَوْلِيَائِي وَ أَنْتُمْ مَعِيَ عَدَاؤُ فِي الْجَنَّةِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ ق)، (۳۷۴-۳۷۵). ای علی تو سزاوارترین مردم به من در دنیا و آخرت هستی و فرزندان تو فرزندان من و شیعیان تو شیعیان من و دوستانان تو دوستان من هستند و شما با من فردا در بهشت خواهید بود.

در ادامه خطبه، حضرت عباس (ع) در بیان عظمت جایگاه امام حسین (ع) نسبت به بیت الله

چنین فرمود:

«قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجَرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدِيهِ» مردم استلام حجر می کنند ولی حجر دست او را استلام می نماید. گویی فرزندق شاعر از این بیان والای حضرت عباس (ع) الهام گرفته که درباره زین العابدین (ع) سروده بود:

یکاد یمسکه عرفان راحته ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم

او حجرالاسود را استلام می کند ولی نزدیک است که حجرالاسود دست او را به هنگام استلام حجر، همچون جان در آغوش گیرد. (ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۹)، ۴ / ۱۶۹) آن گاه در ادامه

خطبه، حضرت عباس (ع) در کمال ادب در برابر مقدرات الهی اظهار تسلیم نموده و اشاره می فرماید: اگر نبود که شهادت با کلک قضا بر سر لوحه تقدیر ما رقم خورده، همچون شیر ژیان بر کاخ سبز معاویه فرود می آمدم و وجود نحس یزید پلید را از صحنه گیتی بر می انداختم. سپس حضرت تلویحا به جانبازی ها و سلحشوری های خود در عهد پدر در سنین نوجوانی در جنگ صفین اشاره می نماید که چگونه قهرمان نامی شام «ابوالشعثاء» را با هفت پسر قهرمانش، روانه دوزخ نمود. (بیرجندی، (۱۳۸۸)، ۳۸۵) لذا فرمود: «أَتُخَوَّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرُّجُولِيَّةِ؟» آیا قومی را می ترسانید که آنها در کودکی مرگ را به بازی می گیرند، پس چگونه است در بزرگی [که جنگاوری قوی شده اند] چنین نباشند؟ آن گاه در ادامه خطابه یادآور می شود که این سفر برای گریز از خطر نیست، بلکه برای انتخاب بهترین مرگ یعنی «شهادت» در راه خداست و شهادت با این خانواده پیوندی ناگسستنی دارد و اگر سالار شهیدان امروز حج را نا تمام گذاشته و از کنار خانه خدا کوچ می کند برای حفظ حریم کعبه است. چرا که امام نحواست با ریخته شدن خونس در آن سرزمین مقدس، حریم خانه خدا شکسته شود. سپس حضرت وجدان های بیدار را مخاطب قرار داده و به داوری می طلبد که خود قضاوت کنند: کدامین مسیر، راه کرامت و فضیلت است؟ کشته شدن در زیر پرچم پر افتخار فرزند پیامبر (ص) یا زنده ماندن در زیر یوغ پسر هند جگر خواره؟ همو که به ناحق بر مسند پیامبر (ص) تکیه زده، علنی شراب می خورد و آشکارا شطرنج بازی می کند؟ در پایان خطبه حضرت عباس (ع) به حمایت بی دریغ خود از سلاله پاک پیامبر (ص) تأکید کرده و فرمود: تا زمانی که مولایم امیرالمؤمنین (ع) زنده بود همه نقشه های شوم قریش برای کشتن پیامبر (ص) نقش بر آب بود. و از این لحظه تا پسر ام البنین زنده است، هرگز احدی جرأت ندارد که به پسر فاطمه (س) نزدیک شود. بنابراین باید گفت: حضرت عباس الگوی کامل بندگیست چرا که دل فریبی های دنیا وی را لحظه ای از یاد مولایش حسین (ع) و یاری آن حضرت غافل نکرد. تا به مقام عظمای شهادت نائل گردید. (قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ) (ابن قولویه، (۱۳۵۶ ق)، ص: ۲۵۷)

به عنوان حسن ختام این مقاله جا دارد به یک نکته مهم توجه شود و آن این که آیا در آیات قرآن ولو تلویحا گزارشی از قمر منیر بنی هاشم حضرت ابالفضل العباس (ع) و شهادت جانسوز آن بزرگ اسوه ایثار و فداکاری می توان اثری پیدا کرد؟ در پاسخ شاید بتوان چنین گفت: مکتب عباس (ع) یعنی دنباله روی همواره ماه از پس خورشید. آنجا که خداوند متعال در آیات اولیه سوره شمس سوگند یاد کرده: (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا) «سوگند به خورشید و روشنایی آن» (وَ الْقَمَرِ

بازشناسی شخصیت حضرت ابالفضل العباس(ع)

إِذَا تَلَاهَا) سوگند به ماه آنگاه که از پی خورشید درآید. سوگند به شمس وجود حسین (ع) و سوگند به قمرالهاشمیین که در پی آن خورشید، روان است... خداوند متعال در آیات ۶ تا ۱۰ سوره قیامت نیز با گریزی زیبا می فرماید: آری ای پیامبر از تو درباره زمان برپایی قیامت سوال می کنند: (يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) «می پرسد قیامت کی خواهد بود؟» و تو در پاسخ چنین بگو: (فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ) «پس هرگاه آن چشم با بصیرت بدرخشند، و آن گاه که آن ماه تیره گردد، و آن گاه که خورشید و ماه جمع شوند.» بله آن گاه که چشمان با بصیرت عباس در معرکه درخشید و آن گاه که تیری به چشمان عباس خورد و آن ماه بنی هاشم را تیره و تار کرد، «یا ابا ادرک اخاک» قیامت برپا شد. آن گاه که خورشید عالم آرای حسین با قمر منیرش در علقمه به هم رسیدند. (وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ)... بله در همین دنیا و در روز عاشورا در کنار علقمه یکی از صحنه های قیامت برپا شد و خورشید و ماه به هم رسیدند....

نتیجه

بازشناسی مقام و منزلت بزرگان دین در طبقه مادون معصوم و آشنایی هرچه بیشتر با ابعاد شخصیتی آنها می تواند بعنوان یکی از کارآمدترین روشها در جهت یافتن سرمشق و الگو برای طالبان حقیقت و سالکان طریقت حقه دین محمدی باشد. مطالعه زندگی حضرت عباس و شناخت ویژگی های شخصیتی بزرگ سردار سپاه اباعبدالله الحسین به همگان می آموزد اگر بخواهیم حضرت عباس را فقط در چند جمله کوتاه معرفی کنیم باید بگوییم:

عباس یک مکتب است مکتب اطاعت و بندگی در برابر امام. عباس بزرگ آموزگار معرفت است. او به اهل عالم آموخت زندگی بدون امام معنا ندارد و آن کس که بدون امام در زندگی اش احساس لذت می کند همچون انسان تشنه ای است که به سراب دل خوش کرده است. عباس به بشریت آموخت که راز کمال و راز جاودانگی اش در اطاعت محض و مخلصانه از امام است.

عباس الگوی کامل بندگیست چرا که دل فریبی های دنیا عباس را لحظه ای از یاد مولایش حسین (ع) غافل نکرد تا آنجا که به پای اعتقادش در کمال رشادت و شهامت با نثار جان ایستادگی کرد و شربت شهادت نوشید.

شاید بتوان گفت مهم ترین نتیجه ای که از مذاقه در زندگی سراسر بندگی حضرت عباس حاصل می شود آن است که تسلیم و اطاعت محض و تبعیت آن بزرگوار، وی را به درجه والای «منا اهل البیت» نائل کرده است.

منابع

- قرآن کریم، مترجم دکتر امیر توحیدی (۱۳۸۷ش)، تهران، حافظ نوین.
۱. *نهج البلاغه*، مترجم محمد دشتی (۱۳۹۰ش)، قم، نشر محدث.
 ۲. آقابزرگ تهرانی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *نقباء البشر*، مشهد، دارالمرتضی.
 ۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
 ۴. _____، (۱۳۸۸ش)، *صفات الشیعه*، قم، مسجد مقدس جمکران.
 ۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ش)، *مناقب آل ابی طالب* (لابن شهر آشوب)، قم، علامه.
 ۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۸۰ش)، *اللهورف علی قتلی الطفوف*، قم، صلاه.
 ۷. _____، (۱۴۰۹ق)، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶ق)، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
 ۹. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، (۱۴۱۹ق)، *المزار الکبیر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
 ۱۱. اشتهاودی، محمد مهدی، (۱۳۸۷ش)، *پرچمدار نینوا*، قم، مسجد مقدس جمکران.
 ۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
 ۱۳. بحرانی اصفهانی، سید محمدباقر، (۱۴۰۵ق)، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال*، قم، مدرسه امام مهدی ع.
 ۱۴. بیرجندی، محمدباقر، (۱۳۸۸ش)، *کبریت احمر فی شرایط المنبر*، قم، پیام علمدار.
 ۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
 ۱۶. حائری مازندرانی، محمد مهدی، *معالی السبطين*، قم، صحیفه خرد.
 ۱۷. حافظ برسی، رجب بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین ع*، بیروت، اعلمی.
 ۱۸. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۹. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب للصواب*، قم، الشریف الرضی.

۲۰. صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام*، قم، مکتبه المرعشي النجفی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ ق)، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة.
۲۲. طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۱ ق)، *مصباح المتهد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم، هجرت.
۲۶. قاضی مغربی، نعمان، (۱۴۰۹ ق)، *شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار عليهم السلام*، قم، جامعه مدرسین.
۲۷. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کاشانی، حبیب الله بن علی مدد، (۱۳۹۹ ش)، *تذکره الشهداء*، قم، شمس الضحی.
۲۹. کراجکی، محمدبن علی، (۱۴۱۰ ق)، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
۳۰. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۱۴۱۸ ق)، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، مؤسسه الطبع والنشر.
۳۳. مامقانی، عبدالله، (۱۴۲۳ ق)، *تنقیح المقال*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مفید، محمدبن محمد، (۱۴۱۳ ق)، *الامالی (للمفید)*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۶. _____، (۱۴۱۳ ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۷. مفرم، سید عبدالرزاق، (۱۳۸۸ ش)، *العباس*، تهران، آرام دل.
۳۸. میلانی، سید علی، (۱۴۰۴ ق)، *نفحات الازهار خلاصه عقیقات الانوار*، مشهد، مؤسسه بعثت.
۳۹. هندی، سیدعین العارفين، *مناقب ساداة الکرام*، هند، کتابخانه علامه میر حامد حسین موسوی نیشابوری.